

سرزمین و مردم جانکی

دکتر غلامحسین سعیدیان*

مهدی بیگدلی**

چکیده

سرزمین جانکی بخش اعظمی از منطقه جنوب غربی ایران را در بر میگیرد که در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این قسمت از ایران در طی تاریخ نقش مهمی ایفا نموده است. در این مقاله ضمن اشاره به وضع جغرافیایی سرزمین مورد بحث و بررسی منشاء نژادی بومیان ساکن در این منطقه و نیز سیری کوتاه در تاریخ گذشته آن در ادوار پیش از اسلام و بعد از اسلام و پیوستگی فرهنگی و قومی آن با استان‌های خوزستان، چهارمحال بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد پرداخته شده است. سرزمین جانکی به لحاظ موقعیت جغرافیایی و دارا بودن قابلیت‌های بالقوه خاص از نظر سیاسی و اقتصادی از جمله

* - استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

** - دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد تاریخ واحد شهرری

وجود کوههای منگشت و نیز از بعد نظامی و سوق الجیشی و برخورداری از سرزمینی حاصلخیز و جاری بودن رودهای دائمی نسبتاً پرآب و هم مرز بودن با سه استان یاد شده، همواره از اهمیت قابل ملاحظه ای بهره مند بوده است. منطقه پارسوماش نیز، که محل سکونت قوم پارس بوده، در قسمت غربی سرزمین جانکی قرار داشته است. در دوره های بعد، منابع تاریخی مربوط به عصر حاکمیت اتابکان لر بزرگ (در طی قرون ۶ و ۷ ه.ق.)، خصوصاً جنبش های سیاسی و اجتماعی دوره صفوی (از قرن ۱۰ هجری به بعد) و نیز در دوره قاجار، که چهارلنگ های بختیاری توانستند حکومت این سرزمین را به دست گیرند و حکومت محلی تشکیل دهند به سرزمین جانکی اشاره نموده اند.

واژه های کلیدی:

جانکی، ایلام، خوزستان، اتابکان لر بزرگ، منگشت، باغملک، هفتگل

مقدمه

سرزمین جانکی یکی از کهن‌ترین مناطق جنوب غربی ایران است که تاکنون کمتر مورد پژوهش تاریخی قرار گرفته و جز اشاره‌های کوتاه سیاحان خارجی و نویسندگان معاصر داخلی، مطالب مربوط به تاریخ و فرهنگ این سرزمین در منابع تاریخی اندک است. از آنجا که مردم این سرزمین در دوره‌های تاریخی ایلامی و سپس آریایی (یعنی هخامنشی، اشکانی، ساسانی) در تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جنوب ایران نقش داشته‌اند، نگارنده لازم دانسته با بررسی متون تاریخی و انجام تحقیقات میدانی بخشی از آگاهی‌های به دست آمده را در این مقاله به علاقه‌مندان و دوستداران تاریخ ایران زمین تقدیم نماید.

پیش از پرداختن به بررسی موضوع مورد بحث، باید این نکته را یادآور شد که اغراض سیاسی و تعصب عده‌ای باعث شده است در اواسط دوره پهلوی در دایره معارف ها و رسانه‌های همگانی بار فرهنگی بسیاری از نام‌های ریشه دار تاریخی بی‌دلیل و نادانسته و شاید از روی غرض ورزی‌های خاص سیاسی از خاطر برود و در تقسیمات کشوری به بهانه همگون سازی یا همسان سازی فرهنگها و آمیختگی قومیتها (که عمدتاً مشکلات فراوان اجتماعی را به بار می‌آورد) بسیاری از نامها را دیگرگون کنند. سرزمین جانکی با مساحتی بیش از چهار هزار کیلومتر مربع و فرهنگی غنی، یکی از مناطقی بود که هر شهر و دیار آن را به شهرستان دیگری ضمیمه کردند و برای اینکه از اهمیت آن بکاهند، نام آن را نیز به محدوده خاصی از سرزمین جانکی منحصر و محصور نمایند. متأسفانه تاکنون از طرف مراجع ذی ربط نیز کوشش موثری برای اطلاق این نام تاریخی به همه قلمرو دیرینه‌اش صورت نگرفته است. به امید آنکه مسئولان و متصدیان امر، در این خصوص با انجام تحقیقات لازم به شکل مؤثری اقدام نمایند.

محدوده جغرافیایی جانکی

جانکی سرزمینی است واقع در پای کوه عظیمی معروف و موسوم به کوه منگشت. طول این کوه تخمیناً ده فرسنگ است و در وسط این کوه آرامگاه امامزاده ای است که او را "شاه منگشت" می‌گویند.^۱ این سرزمین، از شمال به کوه منگشت و خاک ایذه، و از طرف مشرق به استان کهگیلویه و بویراحمد، از سمت مغرب به شهرستان های مسجد سلیمان و شوشتر، و از طرف جنوب به شهرستان های بهبهان و رامهرمز محدود است. مساحت آن تقریباً دو هزار و پانصد مایل مربع [معادل چهارهزار کیلومتر] می‌باشد.^۲ جانکی گرمسیر، بین شهرستان‌های ایذه، مسجد سلیمان و رامهرمز قرار گرفته است.^۳ ارتفاعات آن عبارت اند از: ۱. کوه آسماری در قسمت شمالی آن، ۲. کوه دلی دنباله آسماری، ۳. بادرنگان در شمال ابوالعباس باغملک، ۴. کوه آرزو در سمت شرقی ابوالعباس، ۵. کوه تنبلان و گردکی در نزدیکی دالان (دالون) ۶. کوه دیوانه و قله‌های دیگری مانند منگشت، قارون، بنگستان، در سرحدات شرقی آن. آبهای آن عبارت اند از: ۱. رود زرد که از دامنه‌های منگشت سرچشمه می‌گیرد، ۲. آب گلال که از حدود هلاگون (هلايجان) سرچشمه می‌گیرد، ۳. آب علا که قبلاً به آن تازنگ می‌گفتند و سرچشمه آن از کهگیلویه است، ۴. آب دالان که علاوه بر چشمه‌های پوتو، آب تلخ نیز به آن اضافه می‌شود، ۵. آب جمجمه که از لاکم به هپرو می‌آید، ۶. شور (سور) آب لشکر که در حومه هفتگل جاری است، ۷. شور جارو که آن نیز در حومه هفتگل واقع است و پس از عبور از دشت عقیلی به کارون می‌ریزد. هوای منطقه جانکی به دلیل وجود ارتفاعات گچی گرم است و به همین سبب آن راجانکی گرمسیر می‌خوانند. قسمت شرقی و جنوبی جانکی، که مجاری آبهای شیرین است، فاریاب، و قسمت شمال و مغرب آن دیم است.

بخش‌های منطقه جانکی

۱. شهرستان باغملک، که تا اواسط دوره پهلوی باغهای فراوانی داشت و ابوالعباس، مال آقا، رباط، رستم آباد و منجیق در حومه این شهرستان قرار دارند. ۲. شهر قلعه تل که در شمال جانکی واقع شده و قلعه محمدتقی خان چهارلنگ در آن قرار دارد و دارای چندین آبادی است. ۳. پشت گچ یا سر گچ جانکی که مرکب از آبادی‌های هیرو، سرحانی، منگون، تلاور می‌باشد. ۴. دهستان سرله (دالان) در جنوب جانکی و آبادی‌های دالان، سرله، چم دالان، چم سیدمحمد(ع)، پتک جلالی، پتک بیگدلی در این ناحیه قرار دارند. ۵. بخش میداود در جنوب خاک جانکی و بخش اعظم این ناحیه فاریاب است و محصول عمده آن برنج می‌باشد که از نظر عطر و مزه بهترین برنج خوزستان است. ۶. شهرستان هفتگل یا طوف سفید که به واسطه کشف نفت و ایجاد تأسیسات برای عملیات حفاری در اواخر دوره قاجار و اوایل عصر پهلوی از رونق برخوردار گردید. ۷. مکوندکه شامل گرگیر و جارو و مسکن طایفه مکوندی و گرگیری است. ۸. شهر صیدون، اگرچه اکنون بیشتر سکنه این شهر شاخه‌ای از ایل جاکی به نام بهمئی هستند، اما غالب خاک آن در محدوده مورد بحث (جانکی) واقع شده است. علاوه بر این محدوده کندزلو، حدفاصل خاک مکوند و شوشتر نیز در دوره قاجار در قلمرو جانکی قرار داشته است.^۴

وجه تسمیه جانکی

سرزمین جانکی را از آن رو بدین نام می‌نامند که در دوره حکومت اتابکان لر بزرگ (قرن ۵۶ ق.) قومی به نام جوانکی یا جانکی به این منطقه آمدند یا در این منطقه حضور داشتند و به اتابکان لر بزرگ پیوستند. حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده می‌نویسد که ۳۲ قوم از لر بزرگ به اتابک هزار اسب پیوستند. و در زمره

این اقوام نام قبایل استرکی، بختیاری، جوانکی (جانکی)، جاکي، ... را آورده است.^۵

نژاد بومیان جانکی

ازمنشاً نژادی بومیان نخستین سرزمین جانکی و حتی خود قوم جانکی اطلاعات چندانی در دست نیست. اما همان گونه که مورخان به پیروی از حمدالله مستوفی این قوم را در زمره قبایل لر بزرگ آورده‌اند و همچنین به لحاظ ویژگی های فرهنگی و قومی و ساختار اجتماعی، ریشه این قوم را باید در میان اقوام لر بزرگ جستجو کرد. از این رو، بومیان نخستین سرزمین جانکی یا جانکی های اولیه از بازماندگان لرهایی بودند که از هزاران سال پیش در سرزمین ایلام می زیستند. و همان طور که در منابع تاریخی اشاره شده است، سرزمین ایلام از مرز عراق تا حدود استخر (فارس) که هم اکنون خرابه های آن در نزدیکی تخت جمشید باقی است، امتداد داشته است. از طرف دیگر، حدود آن به سواحل خلیج فارس و بوشهر منتهی می شده است. بدین سان، ایلام تمام مناطق لرنشین، از جمله استان های لرستان، ایلام فعلی، چهارمحال و بختیاری، و کهگیلویه و بویراحمد و قسمت غربی استان فارس و بخش اعظم استان بوشهر را شامل می شده است. علاوه بر سرزمین های یاد شده، سراسر استان خوزستان نیز جزو این سرزمین به شمار می آمده است.^۶

با استناد به گفته های بالا و مراجعه به نقشه ایران، می توان چنین نتیجه گرفت که سرزمین جانکی که خود در حدفاصل چهارمحال و بختیاری، خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد بوده، بخشی از کشور ایلام محسوب می شده است، و چون در این دوره ها اقوام کاسی و ایلامی در نواحی لرنشین کنونی سکونت

داشته‌اند، نژاد بومیان نخستین سرزمین جانکی را باید به این دو قوم منتسب دانست، اگرچه این دو قوم به علل مختلف، از جمله نبرد با یکدیگر و همچنین درگیریهای طولانی با آشور و بابل، ضعیف شدند و سرانجام همه به تدریج مقهور آریایی‌ها گردیدند. با این حال، به نظر می‌رسد که مدتها استقلال نسبی خود را، حتی پس از ورود آریایی‌ها نیز، حفظ کرده باشند.^۷ متأسفانه آگاهی ما درخصوص چگونگی نفوذ و پیشروی آریایی‌ها به سرزمین‌ها و اراضی تحت نفوذ لرها ناچیز است و حتی از اعتقادات و باورهای دینی و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تیره‌های لر بزرگ نیز اطلاع چندانی نداریم. تصور می‌رود که ساکنان نخستین سرزمین جانکی، یعنی ایلامی‌ها که با کاسی‌ها و خوزی‌ها آمیخته بودند، تا آمدن آریایی‌ها عمده‌ترین ترکیب قومی و نژادی این منطقه را تشکیل داده‌اند، و پس از ورود آریایی‌ها به جنوب ایران، به دلیل اهمیت استراتژیکی منطقه‌جانکی و قابلیت‌های خاص آن از نظر طبیعی و سیاسی، نظیر وجود ارتفاعات منگشت و دشت‌های حاصلخیز جنوب جانکی، به احتمال فراوان زمینه‌ایجاد تحولات اجتماعی، جابه‌جایی و تحولات فرهنگی توسط آریایی‌ها، فراهم گردیده باشد. حتی روشن نیست که در این دوره سرزمین جانکی را به چه نامی می‌خواندند، اما قدر مسلم آن است که به واسطه کتیبه‌های ترجمه شده از زبان و خط ایلامی، این محدوده با سرزمین آنزان (ایذه کنونی) کاملاً پیوستگی داشته است. وجود کتیبه‌ها و آثار فراوان یافته شده مربوط به دوره‌های ایلامی در شمال منطقه‌جانکی، خصوصاً در ایذه، و جنوب آن، یعنی رامهرمز، همگی بیانگر اهمیت این سرزمین است. در آن دوره هخامنشیان که در پارسوماش، یعنی قسمت غربی جانکی، مستقر شدند، احتمالاً با ساکنان منطقه‌جانکی برخورد‌های فرهنگی و اجتماعی داشته‌اند. در زمان لشکرکشی اسکندر به تخت جمشید، بنا به اظهارات احمد اقتداری، قسمت‌هایی از خاک جانکی مورد حمله‌وی قرارگرفت.^۸ از میزان

نفوذ عناصر نژادی مهاجر به سرزمین جانکی در دوره‌های سلوکی و اشکانی و حتی ساسانی نیز نه فقط گزارش ویژه‌ای در دست نیست، بلکه در این باره نیز به سادگی نمی‌توان اظهار نظر نمود. بومیان نخستین سرزمین جانکی که در قرن اول هجری در معرض لشکرکشی عرب‌ها قرار گرفتند، توانستند رده‌های مهاجر را در خود مستحیل نمایند، به گونه‌ای که اثری از اقوام غیرایلامی و نهایتاً آریایی، دست کم تا دو سه قرن اول هجری، قابل شناسایی نیست. به دگرگونی‌ها و جابه‌جایی‌های اقوام لر بزرگ و خصوصاً قبیله‌جانکی تا آغاز دوره حکمرانی اتابکان لر بزرگ، یعنی قرن ششم هجری، در متون تاریخی اشاره‌ای نشده است.

در دوره اتابکان لر بزرگ بود که چند قبیله بزرگ به سرزمین اتابکان مهاجرت کردند و ابواب جمعی آنان محسوب شدند. پایتخت اتابکان مال امیر یا ایذه بود، و اتابکان که بر قبایل لر بزرگ از جمله بختیاری‌ها و استرکی‌ها و جاک‌ها و بالاخره جانکی‌ها حکومت می‌کردند. از آن زمان به بعد، طوایف و تیره‌های متعددی به سرزمین جانکی مهاجرت کردند و با بومیان نخستین درهم آمیختند و به دلیل آمیزش با بومیان نخستین (جانکی‌های اولیه) و همچنین تأثیرپذیری از فرهنگ جانکی‌ها، جانکی خوانده شدند. احتمال می‌رود که عناصری از نژاد ترک نیز به میان قبیله‌جانکی راه یافته و در فاصله قرن ششم تا آغاز قرن دهم هجری در بخش‌هایی از خاک جانکی مستقر شده باشند.

در دوره صفویه گزارش‌های مستندی از حضور طوایف ترک نژاد در سرزمین جانکی در دست است که به لحاظ تاریخی ارزش فراوانی دارند.^۹ در پایان دوره صفوی و در دوره افشار و زند و اوایل قاجار جابه‌جایی‌هایی در میان اقوام لر بزرگ صورت گرفت که سرزمین جانکی نیز پذیرای تیره‌ها و طوایفی چند از مناطق همجوار بود. برجسته‌ترین و مهمترین این جابه‌جایی‌ها، که نقش مؤثری در

تاریخ سیاسی منطقه جانکی داشت، مهاجرت و حضور بختیاری‌ها در اواخر دوره‌زندیه و اوایل دوره‌قاجاریه در منطقه‌جانکی است که رفته رفته شاخه‌ای از بختیاری‌ها وارد سرزمین جانکی شدند و اینان پس از نیرومند شدند، توانستند حکومت منطقه‌جانکی را به دست گیرند. در سرزمین جانکی تا پایان پهلوی اول، که بخشی از تیره‌های ایل جاکلی از جمله بهمنی‌ها در قسمت‌هایی از آن نفوذ کردند، این جابه‌جایی‌ها ادامه داشت. با وجود این، همه عناصر مهاجر پس از برخورد با بومیان تحت تأثیر آنان قرار گرفتند. نگارنده پس از بررسی‌های میدانی توانست، چهل رده‌نژادی را در میان سرزمین جانکی شناسایی کند. از این میان، تیره‌های آقاجری، افشار، بیگدلی، قره باغی، داودی و غیره، منشأ نژادیشان از قبایل ترک دوره‌صفوی و یا پیش از آن است. تیره‌هایی مانند ابوالعباسی از انشعابات لر کوچک هستند. تیره‌های کرد، زنگنه، کرد زنگنه و کلهر منشأ کردی دارند. تیره‌های اورک، برون، خواجه، هرگل، کیانرسی یا کینرسی، با بساکی، تبار بختیاری دارند. تیره‌های دیگر مانند ممینی، شیرالی، بهوندی و برخی از سادات از ایل جاکلی، از انشعابات لر بزرگ جداگردید. نام چهل طایفه ساکن در سرزمین جانکی به شرح ذیل است: ^{۱۰}

۱. جانکی، ۲. آل خورشید، ۳. ابوالعباسی (بلواسی)، ۴. ابراهیم حمزه، ۵. سروستانی، ۶. گرگری، ۷. میلاسی، ۸. گزستانی، ۹. روچکی، ۱۰. مشایخ سید صالح، ۱۱. میداودی (داودی)، ۱۲. تلاوری، ۱۳. ابوالفارسی، ۱۴. بدرانی، ۱۵. کیوی، ۱۶. گرمسیری، ۱۷. بهوندی، ۱۸. شیرعلی (شیرالی)، ۱۹. ممینی، ۲۰. زنگنه، ۲۱. کرد زنگنه، ۲۲. کلهر، ۲۳. بیگدلی، ۲۴. قره باغی، ۲۵. آقاجری، ۲۶. کرد، ۲۷. جلالی، ۲۸. کرائی یا کرای، ۲۹. مکوندی، ۳۰. کوهوایی (کهوایی) ۳۱. بختیاری، ۳۲. افشار، ۳۳. سادات شامل سادات چم سید محمد، سادات طباطبایی و سادات سید بهزاد، سادات میرسالاری، سادات سید محمود (ع)، سادات موسوی امامزاده یحیی یا

شیخ هایلی، سادات کربلایی، ۳۴. کندزلو، ۳۵. عرب کمری، ۳۶. امیری و کمایی، ۳۷. بهمنی، ۳۸. طیبی، ۳۹. عالی محمودی، ۴۰. بارزی.

پیشینه تاریخی سرزمین جانکی

همچنان که می‌دانیم، ایلامیان اولین قوم متمدن در ایران به شمار آمده‌اند. که در حدود سه هزار سال پیش از میلاد دارای تشکیلات دولتی و سازمانهای اداری بوده‌اند. باتوجه به اینکه سرزمین جانکی در محدوده قلمرو سرزمین ایلام قرار گرفته بود، بیشتر مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم ساکن در آنجا را باید با حکومت‌های محلی ایلامی مرتبط دانست. اما چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، از اینکه نام این سرزمین و همچنین نام سلسله حاکم بر آن در دوره مورد نظر چه بوده است، آگاهی نداریم. باتوجه به شواهد و قرائن تاریخی و موقعیت ویژه جغرافیایی منطقه جانکی، همین قدر می‌توانیم بگوییم که این منطقه در کشور ایلام دارای اهمیت بوده است. با پیشروی آریایی‌ها و نفوذ عناصر نژادی آنان، از جمله پارسیها به قلمرو ایلامیان در محدوده پارسوماش و محوطه مسجد سلیمان امروزی، یعنی غرب سرزمین جانکی، و تشکیل سلسله هخامنشی، احتمالاً تحولات سیاسی در منطقه ایجاد گردید. اما به دلیل آنکه تاکنون پژوهش و جستاری در مورد نقش ساکنان این منطقه در تحولات به وجود آمده، انجام نگرفته، و از دانش باستان‌شناسی، زبان‌شناسی و اسطوره‌شناسی برای روشن شدن پوشیدگی‌های تاریخی استفاده نشده، بیشتر اطلاعات از روی حدس و گمان است.

در دوره هخامنشی این سرزمین از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود، به گونه‌ای که برخی از پژوهشگران در مشخص کردن مسیر لشکرکشی اسکندر

مقدونی به دربند پارس و تخت جمشید، احتمال داده‌اند که از منطقه‌جانکی گذشته‌اند. احمد اقتداری می‌نویسد: «پس از این دقت‌ها می‌توان گفت مسیر اسکندر از شوش به سمت شمال در دامنه‌های کوهستان شمالی دزفول، سپس از معابر کوهستانی پرآب و مرتع به سوی ارتفاعات شوشتر و گتوند و از معابر کوهستانی آن به سوی شمال مسجد سلیمان و دره‌های بردنشانده و محل سد مسجد سلیمان و ارتفاعات مشرف به آن و به سوی دره سوسن و شمی و شمال ایزه و از آنجا به سوی شرق از دره‌های اطراف کول فره و بردنشته امروزین به سوی شمال باغ ملک جانکی و به سوی شمال رامهرمز و اطراف رودخانه زرد، و بالاخره از شمال رامهرمز در معابر کوهستانی به سوی ارتفاعات شمال بهبهان و دره‌های تنگ راک و ممبی، که در شمال جلگه بهبهان واقع‌اند، و از آن معابر کوهستانی به اطراف دره‌های شمال دهدشت یا خود دهدشت از طریق لنده و سوق امروزین در کناره‌های رودخانه و از آنجا از طریق دره چرام و اطراف تنگ بیره زا و ارتفاعات شرق چرام و شمال باشت به سوی تنگ تامرادی پیشرفته است...»^{۱۱}

در دوره سلوکی و اشکانی احتمالاً شهرها و کوره‌های جدیدی در این نواحی احداث شده‌اند. البته منظور ما از شهر، شهر با ویژگی‌های آن در دوره موردنظر است. متأسفانه به دلیل تغییر نام باستانی شهرها و یا تبدیل آنها به نامهای جدیدتر، شناسایی مکانهایی جغرافیایی مربوط به دوره‌های مورد بحث، به سادگی امکان پذیر نیست.

در دوره ساسانی با رسمی شدن دین زرتشتی و ایجاد آتشکده‌ها، احتمالاً در منطقه جانکی آتشکده‌ها، زیارتگاه‌ها و معابدی ساخته شد. اما از روند و سیر تحول و دگرگونی ادیان قدیمی بازمانده از دوره‌های ایلامی، از جمله رب النوع پرستی و خصوصاً مارپرستی، و از دوره‌های بعدی، مانند میترائیسم (مهرپرستی)، و

یا نفوذ دیگر ادیان خارجی، مانند یهود و مسیحیت، نه تنها اطلاعی نداریم، بلکه در قالب حدس و گمان نیز نمی‌توان اظهارنظری صریح ایراد نمود. نگارنده در بررسی‌های میدانی با رگه‌هایی از آیین مهرپرستی در سرزمین جانکی مواجه شده است. برای نمونه در این سرزمین هنوز از اصطلاح گاوکشی و گاوکشتن برای احترام، که ریشه در آیین مهر دارد، در محاورات استفاده می‌شود. سرزمین جانکی در دوره ساسانی اهمیت فراوانی داشت و آثار تاریخی برجای مانده، از جمله سدها، پل‌ها و شهرها از این دوره، نشانگر این مطلب می‌باشد؛ و به همین سبب بود که اعراب پس از فتح رامهرمز، دامنه نفوذ خود را پس از عبور از منطقه جانکی، به ایذه (ایذج) گستراندند.^{۱۲}

در قرنهای اول و دوم ق، در باب جزئیات رویدادهای تاریخی و اخبار مربوط به فتوحات و پیشروی اسلام به منطقه جانکی نیز، منابع مورد بررسی فاقد گزارش‌های ویژه و خاصی می‌باشند و تنها می‌توان از روی قرائن و شواهد تاریخی نتیجه‌گیری نمود که در آن زمان منطقه جانکی در حال نوعی دگرگونی از لحاظ فرهنگی و اجتماعی و سیاسی بوده است.

در قرن سوم هجری، که آغاز شکل‌گیری حکومت‌های نیمه مستقل ایرانی مانند طاهریان، صفاریان و سامانیان است، با توجه به اینکه در بخش‌هایی از خوزستان و همچنین نواحی لر بزرگ، حضور فعال سیاسی داشتند، اما بعید به نظر می‌رسد که نفوذ آنان در منطقه جانکی بیشتر از عناصر دست‌نشانده خلفای عباسی بوده باشد. «... در اواخر قرن سوم هجری نیمی از لرستان که بعداً تحت عنوان لر بزرگ شناخته شد، در دست بدرنامی قرار داشت. مورخان مطلب چندانی درباره تبار بدر نوشته‌اند و محدوده حکم فرمایی او را به طور دقیق مشخص نکرده‌اند. پس از درگذشت بدر، حکومت به پسرزاده اش نصرالدین

محمد فرزند هلال رسید که قلمرو او شامل بختیاری و قسمتی از کهگیلویه و بویراحمد می‌شد.^{۱۳} از آنجایی که منطقه جانکی برزخ بین بختیاری و کهگیلویه بوده، احتمالاً در آن دوره تحت حکم فرمایی این خاندان قرار داشته است. پس از آن دیلمیان به قدرت رسیدند. در دوره غزنویان و سلجوقیان، علی رغم قدرت فراوانی که داشتند، روابط خود را با خلفای عباسی حفظ نمودند. «... لرستان خاوری (لر بزرگ) در قرن پنجم مورد تاخت و تاز ترکان سلجوقی قرار گرفت و در نتیجه، بساط حکمفرمایی دیلمیان در این منطقه برچیده شد. در نیمه اول سده ششم گروهی از ترکمانان علیه سلجوقیان شوریدند و در منطقه کهگیلویه مستقر شدند.»

بهاروند با استناد به تاریخ و صاف می‌نویسد: «اولاً، ترکان افشار(الافشری) در قرن ششم وارد خوزستان شده‌اند. ثانیاً، ترکمانان به رهبری سنقر سلغری بر بخش بزرگی از اراضی لرنشین، یعنی سرزمین شولان (ممسنی و کهگیلویه)، استقرار یافته‌اند. اما با این حال، مشخص نیست که چه تعداد از ترکان و دقیقاً در کدام منطقه کهگیلویه مستقر شده‌اند. استقرار در سرزمین لرنشین طولی نکشید زیرا به فاصله چندسالی باقی اتابکان لر بزرگ علیه سنقر قیام کرد و آنان را از آن دیار بیرون راند. بانی اتابکان لر بزرگ ابوطاهر فرزند محمد از کردان مهاجر می‌باشد که در سال ۵۰۰ هجری از جبل السماق شام (سوریه) به سرزمین لر بزرگ مهاجرت کردند و در سال ۵۵۰ هجری سلسله اتابکان را که به فضلیه اشتهار داشتند، تاسیس کردند. ابوطاهر ابتدادر خدمت اتابک سنقر سلغری (۵۵۶-۵۴۳ ق) خدمت می‌کرد و به واسطه شجاعتی که در جنگ علیه شبانکاره از خود نشان داد، به حکومت کهگیلویه برگزیده شد. سپس نامبرده برای فتح لرستان (لر بزرگ) روانه آن دیار شده و پس از کسب پیروزی، سرانجام علیه سنقر سلغری قیام کرد و بالاخره از ۵۵۰ هجری سلسله اتابکان را تشکیل داد.^{۱۴}

حمدالله مستوفی مؤلف تاریخ گزیده که این اثر را در ۷۳۰ هجری تالیف نمود، می‌نویسد: «... اقوام بسیار از جبل السماق شام بدو [اتابک هزاراسف] پیوستند. چون گروه عقیلی از نسل عقیل بن ابی طالب، و هاشمی از نسل هاشم بن عبدمناف، و دیگر طوایف متفرق چون استرکی، مماکویه، بختیاری، جوانکی، چون این جماعت به هزار اسف و برادران پیوستند، ایشان را قوت و شوکت زیاد شده، بقایای شولان را به زخم شمشیر از آن ولایت بیرون کردند و یک بار بر آن دیار مستولی شدند. سپس دیار شولستان نیز مسخر کردند و شولان منهزم به فارس رفتند. هزار اسف و برادران تمامت لرستان و شولستان، کردارکان و کهپایه و للستان تا چهار فرسنگی اصفهان، در ضبط خود آوردند. اتابک تکلہ سلغری چند نوبت لشکر به جنگ ایشان فرستاد، مقهور و مکسور به پیش او رفتند و بیشتر نزاع ایشان به جهت قلعه مانجست [مانگشت از ارتفاعات جانکی] که حصنی حصین و رکنی رکین است بود و هزار اسف می‌گفت از قبل اتابک محافظ این قلعه‌ام. چون اتابک تکلہ سلغری را رفع او (دست نمی‌داد)، به مصالحت و مصاهرت رغبت نمود و کار هزار اسف عروجی تمام یافت. هر موضع که قابل زراعت دید، دیه‌ها ساخت و درو مردمان نشانند و هیچ جای خراب نگذاشت. پس، پسر خود تکلہ را به خدمت ناصر خلیفه فرستاد و التماس اتابکی کرد. خلیفه التماس او مبذول داشت و او را منشور و تشریف داد.»^{۱۵}

درخصوص جزئیات روابط سیاسی اتابکان لر بزرگ با خلفای عباسی و همچنین باحکومت‌های سلجوقیان و خوارزمشاهیان، آگاهی چندانی نداریم. درخصوص تأثیر و نفوذ اسماعیلیان که در چند مورد وجود قلاع آنان در ارجان و نواحی مرزی میان خوزستان و فارس گزارش شده، نیز در منطقه و همچنین

مناسبات آنان با حاکمان لر بزرگ سندی مشاهده نشده و اگر هم ارتباطی بوده، تاکنون برای ما روشن نشده است.

اتابکان لر بزرگ، از سال ۵۵۰ تا ۸۲۷ هجری حکمرانی کردند و پایتخت آنان در ایذه (مال امیر) (همجوار جانکی) قرار داشت. پس از ابوطاهر فرزندش اتابک هزار اسب در بین سالهای ۶۰۰-۶۲۶ یا ۶۵۰ هجری به حکومت رسید، و چون کارش بالاگرفت، طوایف زیادی گرد او جمع شدند و در نتیجه با نیروی قابل ملاحظه‌ای که در اختیار داشت، توانست قلمرو خود را گسترش دهد. از جمله اقدامات او آنکه علیه شولان جنگید و سرزمین شولستان را مسخر کرد و همین سبب گردید که احتمالاً شولان، پس از این شکست، ناگزیر در بخش جنوبی شولستان، که بعداً در زمان صفویه ممسنی نام گرفت، سکونت گزیدند. پس از اتابک، سیزده نفر دیگر حکمرانی کردند که آخرین آنان غیاث الدین فرزند کاووس است که به سال ۸۲۱ هجری به دست سلطان ابراهیم فرزند شاهرخ تیموری بر کنار شد و بدین ترتیب سلسله اتابکان پایان یافت. سرزمین لر بزرگ در زمان اتابکان شامل استان‌های چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد بود، اما در عهد اباق‌خان، چون اتابک یوسف شاه (۶۸۸-۶۷۲ ه. ق) خدمات ارزنده‌ای انجام داد... ممالک خوزستان و کهگیلویه و شهر فیروزان و جربادقان (گلپایگان) بدو ارزانی شد.^{۱۶}

پس از سقوط اتابکان، زنجیره امور از هم گسیخته شد، و از آن پس سلسله نیرومندی همانند اتابکان لر بزرگ در مناطق لرنشین پا نگرفت. در سال ۶۹۵ تا ۷۳۰ ه. ق نصرت الدین احمد برادر افراسیاب اتابک لر بزرگ بود که در زمینه امور فرهنگی و دینی اهتمام نمود. وی در ساختن راهها و ایجاد مدارس و خانقاهها بسیار می‌کوشید و در زمان او نزدیک به ۱۶۰ خانقاه در مناطق مختلف ساخته

شد.^{۱۷} باتوجه به حدود قلمرو اتابکان لر بزرگ و سیطره سیاسی آنان، سرزمین جانکی تحت نفوذ آنان بود و به وسیله اتابکان یا عوامل ایشان اداره می‌شد. از زمان برچیده شدن حکومت اتابکان لر بزرگ، یعنی حدود ۸۲۷، تا تشکیل دولت صفوی در ۹۰۷ ه. ق، در متون تاریخی نامی از منطقه یا قوم جانکی دیده نمی‌شود و اگر هم برخی نویسندگان اشاره‌ای به آن نموده‌اند، مربوط به دوره اتابکان لر بزرگ است. اما در این فاصله تاریخی منابع به رویدادهای سیاسی، کشمکش‌ها، جنگها، تحولات اجتماعی، مهاجرت‌ها و تحولات فرهنگی و اقتصادی، اشاره‌ای نکرده‌اند.

چنین به نظر می‌رسد که جانشینان تیمور گورکان در آن حدود برای مدتی عرض اندام نموده‌اند. به علاوه حکومت‌های نظیر آق قویونلوها و قراقویونلوها تشکیل شد که باتوجه به بعد مسافتی که پایتخت این حکومتها با منطقه جانکی داشتند، مردم این نواحی احتمالاً از استقلال نسبی برخوردار بودند. با تشکیل دولت صفویه و به قدرت رسانیدن آنان است که نام جانکی در کنار دیگر اقوام، از جمله بختیاری، بندانی و جاک‌ی در متون تاریخی به چشم می‌خورد. روی کار آمدن دولت صفویه نقطه عطفی در تاریخ مردم و سرزمین جانکی و در زمینه بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی مردم منطقه ایجاد نمود. افزایش رونق تجارت مستلزم وجود راه‌ها و جاده‌های امن بود. برای سهولت حرکت کاروان‌ها تعداد زیادی کاروانسرا در جاده‌های مهم تجاری احداث گردید. امتیاز راهها توسط حکام و راهداران تنظیم گردید.^{۱۸}

از وقایع مربوط به دوره صفوی، خروج قلندر در دوره سلطنت شاه سلطان محمد صفوی است. مؤلف عالم آرای عباسی در این باره می‌نویسد: «در ذکر خروج قلندر در کوه گیلویه و شرح پیوستن قبایل لر به وی که ... عدد لشکریانش

که از قبایل جاکي و جوانکی [جانکی] و بندانى و ساير قبایل و عشایر الوار جمع آمده بودند، به بیست هزار رسیده، با لشکر عظیم که بر سر داشت به سردهدشت که حاکم نشین کوه گیلویه است، آمد. طوایف افشار حقیقت خروج قلندر را به خلیل خان حاکم آن ولایت که در اردوی معلی بود، اعلام نمودند. جهت دفع قلندر بر سر اولاد خلیل خان، که سرکرده ایشان رستم بیگ بود، جمع شدند. بین الفریقین مکرراً محاربات عظیم روی داده، اصحاب قلندرگاهی غالب و گاهی مغلوب می شدند. جمع کثیری از افشار و الوار در این معارک به قتل آمده، از قضای الهی رستم بیگ پسر خلیل خان مقتول شد و قتل او سبب تسلط و استیلای قلندر گشته، طبقه افشار از مقاومت عاجز آمدند...».^{۱۹} یکی دیگر از متون دوره صفوی، که از سرزمین و مردم جانکی در چند جای نام برده، کتاب ریاض الفردوس تالیف حسینی در سال ۱۰۸۱ ق. است. وی در ذکر واقعه قتل خلیل خان افشار به دست لران از منطقه جانکی گرمسیر نام برده است.^{۲۰} سرزمین جانکی در این دوره مورد توجه حکام خوزستان نیز بود و احتمالاً با مشعشعیان، چه پیش از صفوی و چه پس از آن، مناسبات سیاسی داشتند.

در زمان تسلط افغانها و شورش صفی میرزای دروغین، که داعیه پادشاهی در سر می پرورانید، در منابع مربوطه نام جانکی به چشم می خورد. خصوصاً میرزا عبدالنبی منشی بهبهانی که خود شاهد و ناظر حوادث تاریخی بوده، برخی از جریانهای سیاسی را به رشته تحریر درآورده و در ضمن چگونگی شکل گیری این شورش و نهایتاً پیوستن طوایفی به صفی میرزا و چگونگی سرکوب آن جزئیات را نگاشته است. وی از سه طایفه زنگنه، بیگدلی و آقاجری یاد می کند.^{۲۱}

در دوره افشاریه، نادرشاه، که از رامهرمز عازم کهگیلویه بود، حکومت جانکی را به علیرضا بیگ زنگنه واگذار نمود.^{۲۲} در دوره زندیه آرامش و امنیت نه چندان دیرپایی در منطقه جانکی برقرار گردید و در اواخر این دوره و اوایل قاجار

تیره‌هایی از بختیاری‌ها به سمت سرزمین جانکی مهاجرت نمودند و موجب تنش میان بومیان جانکی و بختیاری‌ها شدند.^{۲۳}

نفوذ بختیاری‌ها در جانکی

جانکی‌ها و بختیاری‌ها گرچه هر دو از انشعابات لر بزرگ به شمار می‌آمدند، اما از لحاظ زبانی و آداب و رسوم و مناسبات فرهنگی با هم تفاوت‌هایی داشتند. برجسته‌ترین تفاوت میان جانکی‌ها و بختیاری‌ها این بود که جانکی‌ها قرن‌ها پیش از بختیاری‌ها یکجانشین شدند و معیشت عمده آنان از راه کشاورزی تامین می‌گشت. زمین‌داران سرزمین جانکی در نتیجه موقعیت ویژه جغرافیایی و دارا بودن دشت‌های حاصلخیز و رودهای پر آب، توانستند سرزمین جانکی را رونق دهند و به دلیل ایجاد پیوند تجاری و بازرگانی با شهرهای خوزستان و فارس و تأثیرپذیری از آنها، سبب بهبود وضع معیشتی مردم در منطقه شدند. بختیاری‌ها که از دوره صفویه به بعد قدرتشان در حال فزونی بود، رفته رفته نیرومندتر شدند و به سرزمین جانکی دست اندازی نمودند. بنا به گفته برخی منابع، زمان خان کینرسی یا کیان ارثی، داماد علی مردان خان محمود صالح چهارلنگ مشهور، نایب السلطنه شاه اسماعیل سوم صفوی بود. فرزندان زمان خان در نتیجه اختلافی که میان این خانواده و خانواده علی مردان خان محمود صالح پیش آمد، به همراه عموزادگان و تیره‌های وابسته، از فریدن (ناحیه‌ای در بختیاری) کوچ کردند و راه مال امیر (ایذه) را در پیش گرفتند. علی رغم درگیری و جنگ با برخی از تیره‌ها، توانستند در ایذه املاکی را تصرف کنند. آنان مدتی در ایذه یا مال امیر بودند، کم‌کم در سرزمین جانکی رخنه کردند و جانکی شدند.^{۲۴} ظاهراً علل مهاجرت بختیاری‌ها به سرزمین جانکی بدین قرار بوده است: ۱. آبادانی منطقه جانکی و

حاصلخیزی آن. ۲. امنیت منطقه جانکی به خاطر ویژگیهای خاص فرهنگی ساکنان آن که عمدتاً یکجانشین بودند و یا بر پایه شواهد تاریخی نسبت به طوایف بختیاری و اعراب خوزستان و تیره‌های کهگیلویه، کمتر به جنگ و ستیز می‌پرداختند. بختیاری‌ها توانستند به زودی بر منطقه جانکی مسلط شوند. از جمله دلایل این امر را می‌توان موارد زیر دانست: ۱. بختیاری‌ها پس از ورود به منطقه جانکی، بدون جنگ‌های شدید، در منطقه مستقر شدند، زیرا در این هنگام، یعنی اواخر زندیه و اوایل قاجاریه، حکومت محلی مقتدری در جانکی وجود نداشت که توان مقابله با این نیروهای گوه‌نشین و ورزیده را داشته باشند. ۲. دیگر آنکه میان سایر طوایف جانکی گرمسیر تفرق و تشتت وجود داشته به گونه‌ای که طوایف متعدد و از نژادهای گوناگون نمی‌توانستند یکپارچه باشند، به همین سبب قسمت سرکچ جانکی و شمال آن در دست ابوالعباس‌ها و زنگنه‌ها و آل خورشیدها، و جنوب جانکی در دست مکوندی‌ها و شیرالی و بیگدلی و کرد زنگنه، و شرق جانکی در دست ممینی‌ها قرار داشت، و این عناصر متفاوت خود مانع از هرگونه وحدت و انسجام می‌شدند.

افزون بر این، همکاری و هماهنگی برخی از تیره‌های بختیاری با کینرسی یا کیان ارثی‌ها، نظیر عالی محمودی‌ها (در دوره محمدتقی خان) و ایجاد خویشاوندی با برخی از طوایف جانکی، همگی موجب نیرومندی عنصر بختیاری در سرزمین جانکی شد. در دوره قاجار، منابع از دو تن از خوانین معروف این دوره، یعنی علی خان فرزند حبیب‌اله خان و نوه رشید خان و حسن خان فرزند فتحعلی خان و نوه علی مردان خان، یاد می‌کنند. از زمان فتحعلی شاه قاجار به بعد، خوانین جانکی به دو شاخه اولاد علی خان و اولاد حسن خان تقسیم شدند و دشمنی و عداوت میان این دو سبب دسته بندی طوایف جانکی و رقابت‌های

پس از قدرت گیری محمدتقی خان کیانرسی فرزند علی خان که مرکز حکومت محلی وی قلعه تل واقع در خاک جانکی بود، پایه‌های یک حکومت نیمه مستقل محلی پیگیری شد، که به لحاظ تاریخی پس از دوره صفوی بجز حکومت محلی علیرضا بیک زنگنه و ولی محمد بیگ بیگدلی، عنصری همپای وی در منطقه جانکی سراغ نداریم. محمدتقی خان که در زمان وی دو سیاح انگلیسی و روسی به نام‌های هانری لایارد و بارون دوبد از سرزمین و حکومت وی دیدن کردند، یکی از مقتدرترین خوانین بختیاری است که پس از قدرت گیری و کسب لقب ایلخانی علیه دولت مرکزی قیام کرد. خوشبختانه گزارش‌های چندی در مورد جنبش محمدتقی خان چهارلنگ بختیاری در دوره فتحعلی شاه و محمدشاه موجود است.^{۲۶}

محمدتقی خان با استفاده از طوایف جانکی و دیگر طوایف مناطق مجاور، توانست بر بخش‌هایی از فارس و خوزستان و کهگیلویه دست یابد. مالیات‌های دیوانی را ضبط نمود و پس از چندی علیه دولت مرکزی اعلام جنگ داد (۱۲۴۹ ق) با مرگ فتحعلی شاه در ۱۲۵۰ ق، لشکرکشی به بختیاری، که در این زمان منطقه جانکی نیز بخشی از آن تلقی می‌گردید، متوقف شد. در دوره محمدشاه چندین بار میان قوای دولتی به رهبری بهرام میرزا معزالدوله و منوچهر خان معتمدالدوله، و محمدتقی خان جنگ واقع شد و در این دوره که محمدتقی خان از کوه‌های اطراف سرزمین جانکی از جمله منگشت به منظور عملیات نظامی استفاده نمود، دولت مرکزی را به زحمت انداخت و سرانجام در پی ترفندهای منوچهر خان معتمدالدوله و گروگان گیری از خانواده محمدتقی خان در سال ۱۲۵۶ ق، و با وعده‌های معتمدالدوله، محمدتقی خان تصمیم گرفت خود را تحویل معتمد دهد، ولی معتمد الدوله برخلاف وعده‌های خویش عمل نمود و

خان بختیاری را زندانی کرد و به تهران فرستاد و سال‌ها در زندان‌های تهران و تبریز بود، تا آنکه در سال ۱۲۶۷ق، در زندان توپخانه بدرود حیات گفت.^{۲۷} لازم به ذکر است که پس از دستگیری محمدتقی خان چهارلنگ، حکومت مرکزی رقیب وی علیرضاخان فرزند حسن خان را به حکومت جانکی گماشت. اما به رغم دوره طولانی تسلط علیرضاخان بر سرزمین جانکی، اقتدار و نفوذ وی به مراتب کمتر از محدوده محمدتقی خان بود. علیرضاخان تا حدود سال ۱۲۹۲ق، بر منطقه جانکی حکومت کرد. در این هنگام، میان او و وابستگانش با اولاد علی خان، از جمله اصلان خان برادرزاده محمدتقی خان، جنگ و کشمکش‌هایی روی داد.^{۲۸} سرزمین جانکی در این دوره (قاجاریه) اگرچه از طرف حکمران خوزستان نیز فرمان می‌گرفت، اما عملاً تابع بختیاری‌ها بود و باتوجه به تشکیل دولت ایلخانی و حاج ایلخانی هفت لنگ، پس از محمدتقی خان، بیشترین نقش سیاسی را برحکومتگران منطقه جانکی خوانین هفت لنگ (ایلخانی) داشتند. مردم جانکی در قشون بختیاری در فتح تهران و انقلاب مشروطه حضور داشتند و در مناسبات سیاسی بختیاری‌ها نیز ایفای نقش نمودند.^{۲۹} در اواخر دوره قاجار و با قدرت‌گیری رضا خان پهلوی، که شیخ خزعل با کمک عده‌ای از خوانین متنفذ بختیاری و تشکیل کمیته سعادت قصد برگرداندن احمدشاه به ایران را داشت، جانکی‌ها از پیوستن به شیخ خزعل خودداری کردند و در این دوره به منظور سرکوب خزعل به قوای دولتی پیوستند.^{۳۰}

یکی از تحولاتی که موجب دگرگونی ساختارهای اجتماعی، فرهنگی منطقه جانکی گردید، کشف نفت در سرزمین جانکی و ایجاد قراردادهای تجاری میان بختیاری‌ها و شرکت نفت انگلیس (داری) بود. نخستین قرارداد میان آنها در نوامبر ۱۹۰۵م، منعقد گردید. با حفاری‌هایی که در هفتگل (از محال جانکی) و حومه آن و سپس ماماتین (منطقه‌ای در حد فاصل خاک جانکی و رامهرمز) انجام

شد، عده‌ای از اهالی وسکنه به کار گرفته شدند. از نظر اقتصادی، با نفوذ انگلیسی‌ها روابط تجاری در منطقه بهبود یافت و کالاهای جدیدی به مردم شناسانده گردید؛ و به طور کلی، مسأله کشف نفت موجب تحول در منطقه شد.^{۳۱} در زمان پهلوی اول، اگر چه در سال ۱۳۱۰ش، القاب و عناوین ایلخانی و ایل بیگی از بین رفت، اما خانهای محلی تا پس از شهریور ۱۳۲۰ش، هم در میان طوایف و آبادی‌ها اعمال نفوذ می‌کردند. و هر چند از قدرت خان‌ها کاسته شد، اما برای برقراری امنیت و همچنین اجرای قوانین و بخشنامه‌ها و فرامین دولت، از قدرت آنان استفاده می‌شد. در این زمان، سرزمین جانکی از بختیاری مجزا گردید و هسته امور اداری - سیاسی آن به خوزستان واگذار شد. در منطقه جانکی انتظامات جانکی را تشکیل دادند که از طریق مرکز ایالت خوزستان (استانداری) اعمال نفوذ می‌کرد. ایجاد راه آهن تهران جنوب و ایجاد راه‌های شوسه، اعمال نفوذ حکومت مرکزی بر مردم را تشدید کرد.^{۳۲}

آثار باستانی منطقه جانکی

الف) امام زاده‌ها و زیارتگاه‌ها: ۱. شاهزاده عبدالله معروف به شاه منگشت. ۲. امامزاده سید محمد (ع) در آبادی چم سید محمد (ع). ۳. حضرت سلیمان در نزدیکی باغملک. ۴. حضرت عباس و زین العابدین در دالان. ۵. امیرالمؤمنین و مرتضی علی در سرله. ۶. شاه روبند. ۷. بابا زبیر. ۸. سید بهزاد. ۹. شاهزاده علی در پتک. ب) بناها: ۱. قلعه کل سیر در نزدیکی دالان. ۲. خرابه‌های قلعه گبر بین آبادی دالان و سرله. ۳. خرابه‌های اطراف پتک. ۴. خرابه شهر تازنگ. ۵. خرابه منجیق در باغملک. ۶. دژ محمد تقی خان در شهر قلعه تل. ۷. آرامگاه ولی محمد بیگ در چم سید محمد. ۸. ارغوانی در باغملک. ۹. قلعه دالون (دالان). ۱۰. آثار سرله.^{۳۳}

نتیجه

شکل و روند این مقاله شناسایی عناصر نژادی ساکن در سرزمین جانکی، بررسی محدوده جغرافیایی و سیر تحولات تاریخی آن در پیش و پس از اسلام است. گرچه به لحاظ منابع تاریخی در مورد پیش از اسلام یعنی دوره‌های ایلامی و آریایی اسناد کافی در دست نیست، از روی حدس و گمان و بررسی‌های به عمل آمده توسط برخی پژوهندگان سخن گفته شد. اما پس از ورود اسلام و از حدود قرن سوم تا هفتم ه.ق، با شکل‌گیری حکومت‌هایی در سرزمین لر بزرگ مواجه هستیم که در منابع تاریخی بدان‌ها اشاره شده است. همچنین در ادوار صفوی، افشاری و زندی و قاجار در لابه لای متون تاریخی اشاره‌هایی به تحولات تاریخی ناحیه مورد نظر شده است، که خلاصه آن به شرح ذیل است:

۱. سرزمین و مردم جانکی از نظر فرهنگی و اجتماعی دارای سامانه قومی نیرومندی بودند به گونه‌ای که یکی از انشعابات لر بزرگ محسوب می‌شدند. اما پس از سپری شدن دوره صفوی و با نیرومندشدن بختیاری‌ها، آنان از وابستگان بختیاری‌ها گردیدند و به دلیل پیوندهای سببی و خویشاوندی و دیگر مسایل اجتماعی بختیاری خوانده شدند.
۲. مردم سرزمین جانکی از نظر فرهنگی از مردم خوزستان، چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد تاثیر پذیرفتند و این اثرپذیری را می‌توان در زبان آداب و رسوم، مناسبات اجتماعی و جشن‌ها و غیره، به وضوح مشاهده کرد.
۳. به سبب سیاست‌های سطحی و غیر منطقی، در اواسط دوره پهلوی اول و دگرگونی‌هایی که در ساختارهای اجتماعی و جغرافیایی منطقه ایجاد شد، ناحیه مذکور از آن زمان به بعد کمتر مورد توجه پژوهندگان قرار گرفت.

پی نوشت

۱. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، مرآت البلدان، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث ج ۴، ص ۲۰۴۹.
۲. سیدمحمدعلی امام شوشتری، تاریخ جغرافیایی خوزستان، امیرکبیر، صص ۱۷۸-۱۷۵.
۳. مهرباب امیری، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر خوزستان، ص ۱۸۳.
۴. سیدمحمدعلی امام شوشتری، همان، صص ۱۷۸-۱۷۵. جهانگیر قائم مقامی، مجله یادگار، سال ۳، ش ۳، صص ۴۱-۴۰.
۵. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، صص ۵۴۱-۵۴۰.
۶. سکندرآمان الهی بهاروند، قوم لر، ص ۶۱.
۷. بهاروند، همان، صص ۴۴ و ۳۰-۲۹.
۸. احمداقتداری، خوزستان، کهگیلویه و ممسنی، ص ۳۸۵.
۹. محمد میرک بن مسعود حسینی، ریاض الفردوس خانی، به کوشش ایرج افشار، صص ۴۲۳ و ۴۲۰-۴۱۷.
۱۰. مهرباب امیری، همان، صص ۶۰-۵۹، محمد میرک حسینی، صص ۴۳-۴۲. مصاحبه با شادروان سیدمظلوم طباطبایی در فروردین ۱۳۸۷ از اهالی میداوود جانکی.
۱۱. احمد اقتداری همان، ص ۳۸۵.
۱۲. ریچارد ن. فرای، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا برآمدن سلجوقیان، کمبریج، ترجمه حسن انوشه، جلد ۴، ص ۲۷.
۱۳. بهاروند، همان، ص ۹۰.
۱۴. همان، ص ۹۱.
۱۵. حمدالله مستوفی، همان، صص ۵۴۲-۵۴۰.

۱۶. بهاروند، همان، صص ۹۱-۹۰.
۱۷. مصطفی تقوی مقدم، تاریخ سیاسی کهگیلویه، ص ۵۴.
۱۸. اصغر نظریان، جغرافیای شهری ایران، ص ۴۴.
۱۹. اسکندربیک ترکمان، عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۵۲۵.
۲۰. محمد میرک حسینی، همان، صص ۴۳۳ و ۴۲۰-۴۱۷.
۲۱. میرزا عبدالنبی منشی، بدایع الاخبار، مجموعه خطی، ص ۲۶۲.
۲۲. مهدی بیگدلی، تاریخ بیگدلی های خوزستان، ص ۴۷.
۲۳. مهرباب امیری، حکومتگران بختیاری، ص ۳۲۱. سردار ظفر بختیاری، یادداشتها و خاطرات، صص ۱۴۹-۱۵۰.
۲۴. سردار ظفر، همان، ص ۱۵۰.
۲۵. همان، صص ۱۵۱-۱۵۰.
۲۶. سر اوستن هنری لایارد، ترجمه مهرباب امیری، سفرنامه لایارد، بارون دوبد، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، ملاقلعه سردی، جنگ نامه بختیاری، برداشت آزاد.
۲۷. مهرباب امیری، حکومتگران همان، صص ۳۵۳-۳۲۷.
۲۸. سردار ظفر، همان، صص ۱۶۷-۱۵۷.
۲۹. عبدالعلی خسروی، بختیاری در جلوه گاه فرهنگ، صص ۷۹-۷۸.
۳۰. مهرباب امیری، خوزستان گهواره شاهنشاهی ایران، صص ۶۵-۶۲.
۳۱. مهرباب امیری، حکومتگران بختیاری، همان برداشت آزاد.
۳۲. برداشتهای آزاد نگارنده از مجموعه اسناد شخصی.
۳۳. مهدی بیگدلی، همان، ص ۱۱۶.

منابع و مأخذ

- ۱- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، مرآت البلدان، تصحیحات و حواشی و فهارس به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- ۲- اقتداری، احمد، خوزستان، کهگیلویه و ممسنی، چ ۲، تهران، موسسه فرهنگی آیات، ۱۳۷۵.
- ۳- امام شوشتری، سیدمحمدعلی، تاریخ جغرافیایی خوزستان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۱.
- ۴- امیری، مهرب، حکومتگران بختیاری، پازی تیگر، چ ۱، ۱۳۸۵.
- ۵- امیری، مهرب، خوزستان گهواره شاهنشاهی ایران، تهران شرق، ۱۳۵۰.
- ۶- امیری، مهرب، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ترجمه و حواشی امیری مهرب، تهران، فرهنگسرا، ۱۳۷۱.
- ۷- بارون دو بد، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ۸- بختیاری، سردار ظفر، یادداشتها و خاطرات، تهران، فرهنگسرا یساولی، ۱۳۶۲.
- ۹- بیگدلی، مهدی، تاریخ بیگدلی‌های خوزستان، سامان دانش، ۱۳۸۴.
- ۱۰- بهاروند امان الهی، اسکندر، قوم لر، تهران، نگاه، ۱۳۷۴.
- ۱۱- بهبهانی، میرزا عبدالنبی منشی، بدایع الاخبار، نسخه خطی در مجموعه خطی کراسه المعی افضل الملک المعی، ج ۱، ۹۴۵۰، موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۱۲- ترکمان، اسکندر بیگ، عالم آرای عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- ۱۳- تقوی مقدم، مصطفی، تاریخ سیاسی کهگیلویه، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، چ ۱، تابستان ۱۳۷۷.
- ۱۴- حسینی، محمد میرک بن مسعود، ریاض الفردوس خانی، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۸۵.
- ۱۵- خسروی، عبدالعلی، بختیاری در جلوه گاه فرهنگ، اصفهان، شهسواری، ۱۳۷۹.

- ۱۶- فرای ریچارد ن.، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- ۱۷- قائم مقامی، جهانگیر، مجله یادگار، «عشایر خوزستان»، سال سوم ش سوم.
- ۱۸- لایارد سر اوستن، هلنری، سفرنامه لایارد "نبرد محمدتقی خان با حکومت قاجاریه"، ترجمه مهرباب امیری، تهران، آزان، ۱۳۷۶.
- ۱۹- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹.
- ۲۰- ملاقلعه سردی. جنگ نامه بختیاری، تهران، آزان، ۱۳۸۱.
- ۲۱- نظریان، اصغر، جغرافیای شهری ایران، تهران، پیام نور، ۱۳۸۳.